

مقدمه

نویسنده ، و یا بهتر بگویم ، مؤلف این کتاب ، در مورد کار خویش هیچ ادعائی ندارد و خود نیک میداند که کتاب او ذره‌ای از خلاء موجود در قلمرو ادبیات ایران را پر نخواهد کرد . در مدت ۴۷ سالی که از آغاز تاریخ شعر امروز ایران میگذرد هنوز هیچگونه کوشش درست و قانع کننده‌ای بخاطر ایجاد یک زمینه‌ی اصولی برای نقد و بررسی شعر کشور ماصورت نگرفته است و هر چند که ، علی‌الظاهر ، در سالهای اخیر فعالیت‌های دهان پر کنی در مورد انتقاد ادبی بچشم می‌خورد ، نتیجه‌ی این فعالیت‌ها نه تنها رقم مثبتی را نشان نمی‌دهد ، بلکه ، بدلیل بسیاری ، موجب شده تا خواننده‌ی شعر امروز ایران دچار تشمت عقیده و بی‌ریشگی اندیشه گردد و این وضع خود بخود برای شاعران جوان نیز که در این عرصه گسام گذارده‌اند حاصلی جز گمراهی و شکست نداشته است .

۲

تا پیش از سال ۱۳۴۰ آنچه که بنام نقد ادبی در مطبوعات ایران بچاپ میرسید چیزی بود در حدیک انشاء نویسی دبیرستانی که کیفیت آن از چند صورت خارج نبود.

از یکسو نویسنده‌ی چنین نقدی یا به وجهی گویی می‌پرداخت و یا بکار بردن عباراتی غلو آمیز، که حاصل چندین قرن انحطاط ادبی زبان فارسی بود، شاعر و نویسنده‌ی مورد نظر خویش را به عرش علین می‌رساند و یا با همان عبارات تو خالی منکر ارزش کارهای او میشد.

از سوی دیگر این نقدها بیشتر شکل شرح اغلاط دستوری و املائی کتاب مورد نظر را داشت. گویی معلم ادبیاتی در کلاس درس دبیرستانی به برشمردن سهوها و خطاهای شاگردی همت گماشته است - که این عبارت را بلفظ استعمال کرده‌ای، این صفت را بجای قید بکار برده‌ای، و املاء این کلمه چنین است و نه چنان.

۳

در عین حال وضع شعر و شاعری نیز مغشوش بود و اکثر شاعران که ناگزیر باید بهمین نقدهای پند و راهنمایی مانند بسنده می‌کردند بین خویشان و خواننده‌ی برگزیده‌شان - که منتقد شعر باشد - رابطه‌ای حس نمی‌کردند، و آنها که با کمک زبان فرنگی به مطالبی در مورد شعر و نقد شعر دسترسی داشتند نمی‌توانستند آن مطالب کلی را و یا فالان نقد و بررسی در مورد شعر شاعری خاص را برای شعر خود اقتباس کرده و آنرا بر موازین شعری فارسی منطبق نمایند. چنین است که اغلب در حرف و سخن این شاعران به مسایل بسیار ارزشمندی در باره‌ی شعر برمی‌خوریم که خود در شعر خویش آنها را اعمال نکرده‌اند.

۴

در این میان مسایل اجتماعی نیز بطرز حادی وجود داشتند و بر شعر و

نقد شعر و معیارهای ارزیابی شعر اثر مستقیم گذاشتند، و در نتیجه رودخانه‌ای که در آغاز این قرن در مسیری منظم جریان یافته بود، بزودی در سنگلاخ حوادث تاریخی بستر خویش رارها کرد و به بیراهه و گمراه افتاد. شعر در یک موقعیت بحرانی، بدرستی، نقش تاریخی خویش را از دست داد تا نقشی کوتاه مدت را بدست آورد، چرا که خود، از آغاز، انجام چنین تعهدی را در تب امید بخشی که سراسر گیتی را در خود میگرفت بجان پذیرفته بود.

۵

در تمام این مدت کسی به سرچشمه‌ی این رودخانه، که از هر کجایش میشد آب برداشت، به سرچشمه‌ی «ماخ‌اولا» که برگه‌زینی بر شاخسار گرد گرفته‌ی شعر فارسی افزوده بود، توجهی نکرد، و او که سالها در کنج خانه، در هیاهوی همسایگان جوانش، بزبان دل افسردگان، زمزمه‌ای آرام و با خویش داشت، در همین سالها دیده برزندگی فرو بست و سر بزرگ و گرم خویش را بر لحد تاریخ نهاد. با چشمی نگران آینده، که کدامین کس مهر این کیسه‌های گنج‌دار را خواهد گشود و نفس گرم او را از لابلای کاغذهای روبه ویرانی حس خواهد کرد.

بر خلاف آنچه که بطور رسمی در مطبوعات ما بنام نقد ادبی بچاپ میرسید، مسیر واقعی نقد و بررسی شعر و معیارهای ارزیابی شعر نیز از ماخ‌اولا می‌گذشت، بی‌که کسی بر آن آگاهی داشته و یا آن چند نکته را که بنیان گذار شعر امروز جسته و گریخته بزبان رانده و بچاپ رسانده بود درک کرده باشد.

پس اگر نوشته‌های نیمایوشیخ را در مورد شعر و شاعری نیز متعلق به سالهای بعد از ۱۳۴۰ بدانیم بخطا نرفته‌ایم. پیش از این تاریخ آنچه که از او میدانستیم مطالبی بود در باره‌ی اینکه چرا وزن و قافیه را بهم ریخته است و هدفش از این کارها چیست؛ اما واقعیت نوآوری او همچنان مکتوم مانده بود و ارزش این نوآوری که در قدرت تطبیقش با شعر گذشته‌ی ایران نهفته بود، آنچنانکه ادامه‌ی راستین آن محسوب میشد، شناخته نگردیده بود.

فراموش نکنیم که این غبن تا با امروز نیز برای ما باقی است، چرا که هنوز

به متن کامل نوشته‌های نیما دسترسی نداریم و از این سرچشمه‌ی فیاض نوآوری و ذکاوت کاملاً بهره نگرفته‌ایم، و این حاصل چه چیز می‌تواند باشد، جز اهمال آن چند تن که نیما خود بر این کار گماشتشان، و چون دیده فرو بست، تنبلی بر آنان عارض شد و کار دست بدست گشت تا غریبه‌ها میراث ادبی ملت‌ی داسرمایه‌ی نام‌اندوزی خویش کنند و آنچه آن تنگ‌نظرانه به‌ارائه‌ی این دست‌نوشته‌ها پیردازند که گوئی ارث‌پدر را به ملت‌ی‌هی بخشند ...

۶

بهر حال بزودی «آب‌ها از آسیاب افتاد» و رودخانه باردیگر مسیر همیشه‌ی خود را یافت و جریان راستین خویش را ادامه داد. و به‌مان زودی فرصت کوششی تازه در زمینه‌ی شعر فرارسید. اما چقدر جای تأسف است که اگر در آستانه‌ی تاریخ شعر امروز رسالت انجام آن تغییرات و تحولات بعهد‌ی مردی مردستان چون نیما گذارده شد، این بار - در آستانه‌ی پوست انداختنی دیگر - لچاره‌ها خیر شده بودند و نام‌جویان و عربده‌کشان فرا آمدند تا مسیر رودخانه را بدلخواه عوض کنند و ریشه‌های شعوری درخشنده را - که میراث نیما بود - پخش‌کنند و بجای آن نهال بی‌هنری و سخیفه‌گوئی بنشانند.

چنین است که ما درسالهای اخیر نیز جز تلی از اباطیل و هذیانهای سست مردانی مالخولیائی، چیزی بنام نقد و بررسی شعر امروز نداریم.

باعتماد مؤلف کتاب چندتنی هستند که با امتناع از ارائه‌ی نقد شعر قدرت بالقوه خویش را در این مورد بکار نبرده و علاقمندان نقد درست شعر را از آثار خویش محروم کرده‌اند. در این مورد می‌توان از نادر نادرپور، یدالله رؤیائی و محمود آزاد نامبرد، بخصوص بنظر مؤلف کتاب نادر نادرپور شایسته‌ترین کس برای نگارش تاریخ شعر امروز ایران میباشد. او - بعلت حضور و فعالیت‌هایش در طول سالهای اخیر و نیز بینش درست و حافظه‌ی دقیق و ذهن تجزیه و تحلیل‌گرش - بخوبی می‌تواند از عهده‌ی چنین مهمی برآید.

۷

اما مؤلف این کتاب را استطاعت انجام هیچ رسالتی نیست، و فقط افسوس خواره‌ای علاقمند است که به‌رز رفتن این رود بزرگ را خیانت تاریخی

بملتی میداند که، در طول چهار قرن، مهمترین آثار ادبی جهان را - و این ادعا نیست - بوجود آورده است.

او که خود را محقق ادبیات نمی‌داند و ناقد آثار ادبی نمی‌خواند چاره را در این دیده‌است که لااقل آنچه را که در این هیاهو بنظرش درست و متین می‌آید در یکجا گرد آورد و خطوط اصلی تحول شعر امروز ایران را مشخص کند، تا صاحب رأیانی که در پی ارائه‌ی نظرات خود در باره‌ی شعر امروز فارسی هستند از این پس منبع‌مراجمه‌ای برای کار خود در دسترس داشته باشد. بعبارت دیگر کتاب حاضر نوشته‌ی هیچ‌کس خاصی نیست، بلکه بقلم همدی کسانی نوشته شده‌است که در قلمرو شعر امروز ایران کار کرده و نظر داده‌اند و در این میان سهم مؤلف کتاب، در گردآوری و تنظیم مطالب آن، بدون شك کمتر از همه خواهد بود.

۸

بدنه‌ی واقعی و قسمت اصلی این کتاب «دفتر دوم» آن است که به نهضت‌ها و شعب شعر نو و شعر موج نوی ایران اختصاص دارد، و اگر در زمینه‌ی نقد شعر و روشن کردن مفاهیم و معیارهایی که در این مورد بکار میرود تا کنون کوشش درستی شده بود منبع قابل اعتمادی برای مراجعه وجود داشت، مؤلف کتاب خود را از افزودن «دفتر اول» بی‌نیازی یافت. اما باهمه‌ی جستجوئی که کرد چیز با ارزشی نیافت. این بود که خود بقدر همت خویش، بر این کار دست یازید.

خواهند گفت که آنچه در نخستین دفتر این کتاب آمده است لقمه‌هایی است که به گدائی از سفره‌ی غرب دزدیده شده و لاجرم حرف‌ها غر بزده و (آنگاه ناگهان:) استعماری است!

مؤلف این کتاب در انبوه نوشته‌های فارسی - چه در قدیم و چه در زمان حال - در زمینه‌ی نقد درست شعر به مطالبی اصولی برنخورده و کسی نیز نشانی چنین منبعی را به او نداد، گوئی کسی نخواسته وقت خویش را در ارائه‌ی منطقی تعاریف و مفاهیم نقد شعر تلف کند.

در عین حال توجه داشته باشیم که یکی از دلایل مهم ظهور شعر نو و ادبیات جدید ایران آشنائی نویسنده‌گان ما با جریان ادبی غرب و اخذ

اصول کار غربی است، بطوری که بسیاری از مسایل نقد و بررسی ادبی غربی برای شعر امروز ایران نیز قدرت کارائی کافی دارند.

اما در ارائه مطالب «دفتر اول» کوشش شد تا آنچه عرضه میشود در صورت لزوم - بر شعر فارسی قابل تطبیق باشد، چرا که مؤلف کتاب این نکته را نیز فراموش نکرده بود که ذهن انسان در این گوشه‌ی دنیا دارای نظم است که با نظام ذهنی دیگران ممکن است تفاوت داشته باشد، و فی المثل اگر شعر ملتی بر اساس نوعی منطق مستحکم پایه گذاری شده، هستند ملت‌هایی که شعر خود را در فضائی بی منطق ساخته‌اند. پس در انتقال معیارها به شعر فارسی این کوشش بر نامه‌ی کار بود که دستکاری لازم برای انطباق معهود صورت پذیرد، اما تعیین میزان توفیق چنین کوششی را مؤلف کتاب نمی‌تواند به‌عهده گیرد.

۹

کتاب حاضر بدون شك دارای نقایص عمده‌ای است. مهمترین نقص آن اینکه بخش خاصی به شعر و فکر نیما یوشیج اختصاص داده نشده است، اما اگر از یکسو این نقصان نتیجه‌ی عدم آمادگی مؤلف کتاب در انجام چنین‌همی باشد، از سوی دیگر مؤلف را نظر این بود که با هر چه درباره‌ی دیگران نوشته شود، در واقع، نکته‌ی کوچکی در مورد کار نیما یوشیج روشن شده است و عبارت دیگر عقیده دارد که خواننده‌ی او، پس از ختم این کتاب، تازه آمادگی این را یافته است که به سراغ شعرها و نوشته‌های نیما رود و از آن استفاده کند.

نقص عمده‌ی دیگر کتاب نپرداختن به نهضت «شعر نومی میان‌رو» است که بهر حال در شعر امروز ایران برای خود جایی داشته و دارد و کسانی چون فریدون توللی و نادر نادرپور را در دامن خود پرورانده است که شاید آثارشان از مهمترین منابع تأثیر شعر فارسی معاصر باشد.

همچنین کتاب حاضر فاقد فصول مستقل یا مفصلی برای بررسی شعر شاعران مهمی چون احمد شاملو، سیاوش کسرائی، نصرت رحمانی و یدالله رؤیائی (در یک دوره از کار او) است.

در عین حال کتاب دارای فصولی است که شکل فعلی‌شان مورد رضایت مؤلف نیست. مثلاً فصلی که به شعر قدیم ایران تعلق دارد آشفتگی و نامنظم است. یا قسمتی از مطالبی که در دفتر سوم، درباره‌ی شعر قدیم گفته شده زاید بنظر می‌رسد، اما از ذکر آنها گریزی نبوده است، چرا که در این زمینه‌ها کمتر قلمی زده شده است و بعقیده‌ی مؤلف این کتاب کمتر کسی به امکانات وسیع شعری در این چند قلمرو توجه کرده است.

۱۰

مؤلف کتاب، حاصل کوشش چندین ساله‌ی خویش را با این امید عرضه می‌کند که خواننده‌اش حسن نیت او را در تنظیم این کتاب درک کرده، و سهو و خطاهای متعددش را در طول قرائت آن بخاطر این حسن نیت ببخشد.

اسماعیل نوری علاء

فروردین ۱۳۴۸